



دکترین عدالت اقتصادی مهدوی (2)

دکترین عدالت اقتصادی مهدوی با چهار شاخص رشد اقتصادی پایدار، کاهش مداوم نابرابری، حذف فقر، و مصرف حد کفاف، شناسایی شده است.

جهانی شدن اقتصاد و نیاز به دکترین مهدویت - بخش دوم و پایانی دکترین عدالت اقتصادی مهدوی

دکترین عدالت اقتصادی مهدوی با چهار شاخص رشد اقتصادی پایدار، کاهش مداوم نابرابری، حذف فقر، و مصرف حد کفاف، شناسایی شده است.

دکترین عدالت اقتصادی مهدوی

دکترین عدالت اقتصادی مهدوی با چهار شاخص رشد اقتصادی پایدار، کاهش مداوم نابرابری، حذف فقر، و مصرف حد کفاف، شناسایی شده است. 18

رشد اقتصادی پایدار افزایش بلندمدت ظرفیت تولید به منظور افزایش عرضه کل است تا بتوان نیازهای جمعیت را تأمین کرد. صفت پایداری بر رشدی تأکید دارد که در آن نیازها و رضایت‌مندی افراد همراه با افزایش کیفیت زندگی انسان، تأمین مستمر می‌شود. در حکومت امام زمان (عج) این ویژگی به نهایت حد خود می‌رسد. ابوسعید خدری از پیامبر اکرم (نقل می‌کند که فرمود: امت من در زمان مهدی (عج) به گونه‌ای از نعمت برخوردار می‌شوند که هرگز پیش از آن مشابه آن بهره‌مند نبوده‌اند، آسمان پی‌درپی بر آنان می‌بارد و زمین از رویدنی‌هایش هیچ فروگذار نمی‌کند. 19

کاهش مداوم نابرابری به معنای کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی در سطح ملی، نژادی و قومی، خانوادگی و منطقه‌ای و بین‌المللی است. مضمون برخی از روایات نشان‌دهنده این نکته است که انواع تبعیض‌ها و تجاوزها در جامعه مهدوی مرتفع می‌شود و عدل در هر جا که جامعه‌ای انسانی وجود داشته باشد، گسترش می‌یابد. از امام باقر (ع) نقل شده است: در حکومت قیام‌کننده اهل بیت پیامبر (قسط و عدل) به معنای عدم تبعیض در تقسیم بیت‌المال و رعایت حقوق مردم) به طور کامل اجرا خواهد شد. 20

منسوب به امیرمؤمنان علی (ع) است که: "لو تمثل لی الفقر رجلاً لقتله؛ اگر فقر در برابر من به صورت انسانی مجسم گردد، البته او را می‌کشم" 21. جامعه مهدوی موفق به حذف کامل فقر می‌شود، زیرا از یک طرف سرمایه‌های مادی فوق‌العاده زیاد می‌گردد و رشد اقتصادی پایدار پدید می‌آید، و از طرف دیگر، این امکانات به نحو عادلانه توزیع می‌گردد و از اجحاف و تعدی سودجویان تکاثر طلب جلوگیری می‌شود، و در نهایت، مردم نیز از نظر غنای روحی و سطح اخلاق و معرفت و تقوی چنان اوج می‌گیرند که دامنه حرص و آز که سرچشمه تکاثر و بخل و احتکار و تنازع است، برچیده می‌شود. در حدیثی از امام صادق (ع) چنین می‌خوانیم:

هنگامی که قائم ما قیام کند... زمین (باتدبیر امام و تلاش صادقانه مردم) گنج‌ها و ذخایر گران‌ب‌های خود را آشکار می‌سازد. آن‌چنان که مردم آن‌را با چشم‌خود می‌بینند (آن‌چنان غنای ظاهری و معنوی مردم را فرا می‌گیرد) که نمی‌توانید کسی‌را پیدا کنید که هدیه شما را بپذیرد، و یا زکات مال را قبول کند. همه مردم به آن‌چه خدا از فضلش به آنها روزی داده مستغنی و بی‌نیاز می‌شوند. 22

از دیدگاه اسلام حتی اگر رشد اقتصادی پایدار، کاهش نابرابری، و حذف فقر تحقق یابد، ولی مصرف در نظام اقتصادی متعادل نباشد، عدالت اقتصادی تحقق نیافته است. سرزنش "مترفین"، "مصرفین"، و "مبدّین" در قرآن کریم و سنت معصومان گواه صدق این مدعا است، زیرا این سرزنش اطلاق دارد، و زمانی را شامل می‌شود که رفاه اقتصادی برای همه فراهم باشد. حرمت اتراف و اسراف و تبذیر، اقتصاد اسلامی را از اقتصاد سرمایه‌داری و دیگر مکاتب مادی اقتصادی جدا می‌کند. از دیدگاه اسلام، مصرف‌گرایی و افسارگسیختگی در تأمین لذت‌های حیوانی به شدت محکوم است.

به همین دلیل، تخصیص درآمد در مورد نیازهای مشروع و امکانات مصرفی نباید با سطح زندگی عموم مردم تفاوت بسیاری داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که از نظر عرف، زندگی اشرافی و مترفانه محسوب شود. در واقع می‌توان گفت اتراف نیز نوعی اسراف است؛ با این تفاوت که اسراف به معنای زیاده‌روی در یک مورد معین از مخارج زندگی است. ولی اتراف، زیاده‌روی در تنظیم سطح زندگی و گذشتن از حد مورد قبول زندگی اجتماعی است.

از این رو، حرمت اسراف، دلیل دیگری بر حرمت اتراف خواهد بود. برخلاف عصر جهانی‌سازی سرمایه‌سالارانه که نیازهای واقعی

با نیازهای کاذب، توسط بیشتر مردم دنیا تشخیص داده نمی‌شود و مصرف‌گرایی از طریق "جامعه مصرفی جهانی" به دو جامعه دیگر متوسط و فقیر با تبلیغات و چشم و هم‌چشمی سرایت می‌کند. 23

در جامعه مهدوی، حکمت و عقل عملی بشر بر اثر تقوا به تکامل می‌رسد و مردم به آن روشن‌بینی خاص قرآنی می‌رسند. امام باقر(ع) در روایت ابو‌خالد کابلی می‌فرماید:

هنگامی که امام قائم(عج) ظهور کند، شعاع نورانیت و هدایتش همه بندگان خدا را فرا می‌گیرد، و عقول مردم متمرکز و اخلاقتشان به واسطه آن امام بزرگوار کامل می‌شود. 24

رفتار امام(عج) بمتابه انسانی کامل به همراه یاران خالص و کامل خود در عرصه فردی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و اقتصادی به تدریج نهادهای قدیمی ضعیف یا شیطانی را اصلاح یا تغییر داده و نهادهای جدیدی ابداع کرده و ساختارهای جدیدی را به وجود می‌آورد و آن ساختارها به تدریج تعداد انسان‌های کامل و نخبه و نوآور را تکثیر می‌کند. و این فرایند تأثیر متقابل نوآوران را در نهادهای قدیم و نهادهای جدید را در افراد جامعه جهانی اهداف جهانی‌سازی مهدوی، در زمینه تشخیص نیازهای واقعی از نیازهای کاذب و قوام بودن "مال" و مصرف حد کفایت برای همگان محقق خواهد ساخت.

در آن عصر، بشر قوام بودن مال را به طور کامل درک می‌کند و ارزش‌ها و نهادهای جدید، قدرت ترک اسراف و تبذیر و اتراف را برای انسان‌ها امکان‌پذیر می‌کنند. هنگامی که قوام بودن مال به نحو صحیح درک شود، عقلانیت اقتصادی با ارزش‌های واقعی هستی هم‌آهنگ می‌شود و کارایی مطلق اقتصادی (کارایی بدون هزینه اجتماعی) تحقق می‌یابد. رسول خدا(دربارۀ درک عمیق آدمیان، حتی مجرمان و گنهکاران آن عصر نسبت به اموال می‌فرماید:

زمین بهترین چیزهایی که در دل دارد، بیرون می‌ریزد، مانند پاره‌های طلا و نقره. آن گاه قاتل می‌آید و چنین می‌گوید: برای این‌ها دست به قتل زدم و کسی که قطع رحم کرده است، می‌گوید: این باعث قطع رحم شده بود. دزد می‌گوید: برای این دستم بریده شد. پس همگی طلا را رها می‌کنند و چیزی از آن بر نمی‌دارند. 25

حال با تبیین شاخص‌های عدالت اقتصادی مهدوی می‌توان به تشریح وظایفی که مردم و دولت در عرصه ایجاد و تحقق این شاخص‌ها باید انجام دهند پرداخت.

در این باره، احکام عدالت اقتصادی را با شاخص‌های پیش‌گفته، یعنی رشد پایدار اقتصادی، کاهش مداوم نابرابری‌ها، حذف فقر بطور فهرست‌وار بررسی می‌کنیم. امید است که در مجالی واسع بطور تفصیلی به این مهم پرداخته شود.

1. احکام رشد اقتصادی پایدار

افزایش تولید و ثروت از یک سو به پیشرفت فن‌آوری و علوم جدید از جمله علم اقتصاد بومی بستگی دارد(جنبه عینی تولید)، و از سوی دیگر، به تطبیق این پیشرفت‌ها با شرایط نهادی و هنجاری مرتبط با تولید مرتبط است (جنبه ذهنی تولید). 26 در قسمت اول، یعنی جنبه عینی تولید، اسلام نه تنها بر وجوب کفایی یادگیری تمامی علوم و فنون مورد نیاز جامعه تأکید دارد، بلکه مسلمانان را به توان‌مندی و عزت‌مندی کامل در روابط خود با دیگران و نقش رهبری در نظام جهانی فرا می‌خواند. 27

اما در قسمت دوم، یعنی جنبه ذهنی تولید، اسلام ضمن تشویق به کار و تولید و انباشت سرمایه‌های انسانی و فیزیکی و مالی، و بهره‌وری کامل از این سرمایه‌ها، احکام و قوانینی در معارف فقهی خود آورده است که وظایف بخش خصوصی، دولت و فقرا را روشن نموده است. این وظایف به ترتیب عبارت‌اند از:

یکم. وظایف بخش خصوصی:

احکام رشد اقتصادی پایدار در حوزه تکالیف بخش خصوصی عبارت‌اند از:

1. حرمت فعالیت‌های عقیم و تشویق به امور مولد؛
 2. حرمت اسراف، و تبذیر، و تشویق به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری؛
 3. حرمت کنز و زراندوزی، و وضع مالیات بر آن؛
 4. تحریم بیهوده‌کاری، حرمت سؤال و گدایی و ابراز نیاز؛
 5. احکام ارث؛
 6. حرمت فعالیت‌های ربوی؛
 7. استفاده از عقود مورد تأیید اسلام در فعالیت‌های اقتصادی(نک: اقتصادنا، ص 331-320).
- دوم. وظایف بخش دولتی:

وظایف دولت در بسترسازی برای رشد اقتصادی پایدار به ترتیب ذیل است:

1. سرمایه‌گذاری برای پرورش نیروی انسانی ماهر؛
2. انباشت سرمایه فیزیکی به ویژه در امور زیربنایی؛
3. نظارت بر بهره‌وری؛
4. مداخله مسئولانه دولت در مبادله(به مثابه جزیی از فرایند تولید)؛
5. کاهش انواع نابرابری‌های اقتصادی(تأثیر کاهش نابرابری در رشد)؛
6. نظام جامع تأمین اجتماعی(تأثیر تأمین بر کارایی نیروی کار)؛
7. هزینه‌مند کردن گدایی، بیهوده‌کاری و کارهای حرام.

سوم. وظایف بخش سوم:

در عصر جدید بخش سومی در حیات اقتصادی کشورهای جهان در حال شکل‌گیری است که پاسخی به ناکامی‌های بازار (بخش خصوصی: بخش اول)، و دولت (بخش عمومی: بخش دوم) است. بخش سوم که بخش مستقل یا داوطلب یا بخش اجتماعی اقتصاد نیز نامیده می‌شود، به دو صورت متصور است:

نخست آن که انسان‌ها وقت خویش را به یک‌دیگر اختصاص می‌دهند که طیف وسیعی از خدمات عمومی تا خدمات درمانی، تعلیم، آموزش و پرورش، هنر، مذهب، و وکالت را شامل می‌شود، مانند هیئت‌ها و بنیادهای خیریه، نهضت سوادآموزی و... در این صورت، انباشت سرمایه انسانی صورت می‌گیرد و بهره‌وری فقرا افزایش می‌یابد.

دیگر آن که انسان‌ها مال خویش را در اختیار دیگران قرار می‌دهند، بدون این که انگیزه سودجویی داشته باشند بلکه انگیزه دیگرخواهی در این اعمال با شدت و ضعف وجود دارد.

در مورد رشد اقتصادی پایدار، سه وظیفه برای بخش سوم تشخیص داده شد:

1. امر به کار و تلاش (معروف)، و نهی از تنبلی و گدایی (منکر)؛
2. افزایش سطح تولید و اشتغال از طریق گسترش امور عام‌المنفعه؛
3. افزایش تقاضا و گسترش بازار (و در نتیجه، افزایش سرمایه‌گذاری و رشد) از طریق کمک به فقرا.

چهارم. وظایف فقرا:

فقیر کسی است که مخارج سالیانه خود و افراد تحت تکفل خودش را ندارد. او در رشد اقتصادی پایدار دو وظیفه عمده دارد که به‌طور فهرست‌وار عبارت‌اند از:

1. لزوم انجام کار اقتصادی (کسب رزق و روزی)؛
2. تداوم بر کار درآمدزا و مورد علاقه.

2. احکام کاهش مداوم نابرابری

مسئله برابری اقتصادی از دیدگاه اسلام در سه سطح مطرح می‌شود.

1. عدم تبعیض در امکانات و فرصت‌ها (بلکه جانبداری از مناطق محروم و فقرا)، و به دیگر سخن، برابری اولیه یا برابری در فرصت‌ها و امکانات 28 (عدالت توزیعی در مرحله قبل از تولید). 29

2. برابری کارکردی (عدالت توزیعی در مرحله پس از تولید)؛

3. توازن اجتماعی یا هم‌سنگی در مصرف (نه درآمد)، یا برابری در وضعیت نهایی، 30 یا برابری در نتیجه 31 (توزیع مجدد که به دلیل این که مستلزم دخالت‌های تحمل‌ناپذیر در آزادی‌های شخصی است، احتیاط‌آمیز می‌شود و ممکن است کارایی را کاهش دهد). 32

به هر تقدیر، مطابق با روش اتخاذشده در مبحث "احکام رشد اقتصادی پایدار"، وظایف چهار بخش خصوصی، دولتی، سوم، و فقرا در سه سطح فوق از عدالت توزیعی (برابری فرصت‌ها، برابری کارکردی، و برابری نهایی) فهرست‌وار بیان می‌شود:

الف) احکام ایجاد فرصت‌های برابر

یکم. وظایف بخش خصوصی:

افراد و بنگاه‌های اقتصادی در صورت برابری فرصت‌ها می‌بایست به احکام ذیل توجه کنند:

1. فقط کار مفید و انتفاعی حق ایجاد می‌کند؛

2. کار احتکاری حقی ایجاد نمی‌کند؛

3. حق عموم مردم بر منابع طبیعی؛

4. محدودیت زمانی حقوق مالکیت خصوصی (احکام ارث).

دوم. وظایف بخش دولتی:

قرآن در بیان فلسفه احکام مصرف‌فیه می‌فرماید: کی لایکون دولةً بینَ الأَعْنیَاءِ مِنْکُمْ؛ 33 در این آیه، غرض از تعلق "فیه" به خدا و رسول (امام مسلمانان)، جلوگیری از گردش ثروت فقط در دست اغنیا و به عبارت دیگر، جلوگیری از پدید آمدن اختلاف طبقاتی معرفی می‌کند. بنابراین، دولت اسلامی در کاهش مداوم نابرابری‌ها در هر سه سطح وظایفی دارد که اکنون وظایف دولت در سطح برابری فرصت‌ها فهرست‌وار ذکر می‌شود:

1. مبارزه با تبعیض و انحصارطلبی فرصت‌طلب‌ها؛

2. حق محوری و قانون‌گرایی؛

3. برابری عموم مردم در توزیع امکانات عمومی.

سوم. وظایف بخش سوم:

در عصر جدید، اصول کار بخش سوم برخلاف بخش اول (بخش خصوصی) که بر سود مبتنی است، و برخلاف بخش دوم (بخش دولتی) که مبتنی بر منافع عمومی است، بر خیرخواهی، احسان، تعاون و محبت و کمک به دیگران مبتنی است. از این لحاظ، به‌طور طبیعی، در زمینه کاهش نابرابری و ایجاد فرصت‌های برابر، و برابری کارکردی، و برابری در نتیجه، از بخش سوم این انتظار می‌رود که کمک شایانی به نیازمندان و طبقات ضعیف کند.

از سوی دیگر، امروزه تقریباً همه اقتصاددانان نقایص کارکرد بازار رقابت کامل را پذیرفته‌اند، به‌ویژه اثر سوء عمل‌کرد این بازار بر توزیع ثروت‌ها و درآمدها مورد اتفاق بیشتر اقتصاددانان است. لذا دخالت دولت تا حدی که نقایص بازار رقابت کامل را مرتفع سازد، تجویز می‌شود. اما دخالت دولت در امر توزیع که عمدتاً از طریق مالیات‌ها انجام می‌گیرد، نیز با ناکارآمدی‌هایی همراه است. وجود بخش سوم در اقتصاد بسیاری از نقایص مزبور را مرتفع می‌سازد و دایره دخالت‌های دولت را کم‌تر می‌کند.

رفع این نقایص، در فقه اسلام از طریق رابطه انفاق فی سبیل‌الله و کار خیر انجام می‌گیرد، و عقودی چون قرض‌الحسنه، صدقه، عاریه، هبه، وقف، وصیت و واجباتی مانند زکات فطره و کفارات مالی متکفل اجرای این رابطه خیرخواهانه‌اند می‌باشند. تبیین نقش هر یک از این عقود در کاهش نابرابری در هر سه سطح نیازمند مقالات متعددی است. لذا در این قسمت (سطح برابری فرصت‌ها)، وظایف بخش سوم در هر سه سطح عدالت توزیعی ارائه می‌شود. این وظایف عبارت‌اند از:

1. انفاق در راه خدا (مواسات و ایثار)؛

2. وقف و نظایرش؛

3. وصیت به مال؛

4. قرض‌الحسنه؛

5. عاریه؛

6. هبه (هدیه)؛

7. استحباب واگذاری هر آنچه مازاد از سرمایه باشد؛

8. اخلاق در بازار و نقش آن در ایجاد تبعیض قیمت‌ها.

چهارم. وظایف فقرا:

فقیران برای این‌که فاصله نابرابری خود را نسبت به سطح عمومی درآمد جامعه کاهش دهند، در هر سه سطح کاهش نابرابری تکالیفی بر عهده دارند. اما در سطح برابری فرصت‌ها وظایف آنها به قرار ذیل است:

1. افزایش بهره‌وری؛

2. استفاده مطلوب از فرصت‌ها و وقت‌شناسی؛

3. حق‌طلبی و تلاش برای احیای حقوق؛

4. یاری‌جستن از خداوند و توکل؛

5. افزودن بر سرمایه اجتماعی.

ب) احکام ایجاد برابری کارکردی

اسلام در زمینه ایجاد برابری کارکردی برای هر یک از بخش‌های خصوصی، دولتی، عام‌المنفعه، و فقرا وظایفی در نظر گرفته است. در این قسمت، به ترتیب، رفتارهای این بخش‌ها به‌طور فهرست‌وار بررسی می‌شود:

یکم. وظایف بخش خصوصی:

احکام وضعی و تکلیفی اسلام در مورد بازارهای کار و سرمایه به نحوی وضع شده است که مانع افزایش نابرابری بین نیروی کار و صاحب سرمایه شده، بلکه موجب نزدیک شدن این طبقات به یک‌دیگر نیز می‌شود. این احکام به ترتیب عبارت‌اند از:

1. قاعده اول برابری کارکردی: کارگر در حالتی که روی ماده خام غیرمملوک کاری صورت دهد، تمامی ثروتی که در فرایند تولید ایجاد می‌شود به او داده می‌شود، و عناصر مادی در آن شریک نیستند، زیرا آنها نیروهای خادم انسان تولیدکننده هستند، و در سطح او نیستند، بنابراین، آنها پاداششان را از این انسان می‌گیرند و با او در محصول شریک نیستند.

2. پدیده ثبات مالکیت: اگر ماده اولیه قبلاً در ملکیت دیگری درآمده باشد، بنا بر قاعده ثبات مالکیت هر قدر هم که با کار بعدی ماده اولیه تغییر شکل یابد، همچنان مالکیت صاحب اولیه‌اش باقی خواهد ماند.

3. تفکیک مالکیت از ارزش مبادله: اسلام مالکیت را از ارزش مبادله جدا گرفته است، حتی اگر قبول کنیم که ابزار تولید به میزان استهلاک خود در تکوین ارزش جدید دخالت دارند، این امر موجب نمی‌شود که برای صاحب ابزار در محصول تولیدی حقوقی مالکانه بشناسیم.

4. قاعده دوم برابری کارکردی: کار بر روی ماده خام مملوک غیر (مانند پشم در فرایند تبدیل آن به نخ و پارچه پشمی) فقط موجب دست‌مزد می‌شود، و پارچه در مالکیت غیر باقی می‌ماند، و نه کار و نه هیچ یک از عناصر مادی تولید سهمی از مالکیت ندارند.

5. تعیین نوع پاداش منابع تولید: اکنون می‌خواهیم از خلال بررسی احکام اسلامی، در حالت مملوک غیر بودن ماده خام، پاداشی را که عناصر یا منابع تولید به دست می‌آورند، تحقیق کنیم و حدود و کیفیت آن، و در نتیجه اساس نظری این پاداش را کشف کنیم. با تعیین نوع پاداشی که به منابع تولید - کار، زمین، ابزار تولید و سرمایه - داده می‌شود، به مقدار درآمد مجاز از سوی اسلام که نتیجه مالکیت یکی از منابع تولید است شناخت پیدا می‌کنیم، و به دلایل نظری این درآمد مبتنی بر اساس مالکیت آن منابع پی‌می‌بریم.

1. نیروی کار و دو روش پاداش:

- روش دست‌مزد با ویژگی ضمانت و عدم ریسک؛

- روش مشارکت در سود یا محصول با ویژگی ریسک و بازده بالا

2. ابزار تولید و یک روش پاداش (اجاره)؛

3. سرمایه تجاری و یک روش پاداش (مشارکت در سود همراه با تحمل بار خسارت)؛

4. زمین و یک روش پاداش (اجاره).

6. قاعده سوم برابری کارکردی: درآمد فقط مبتنی بر اصل کار صرف شده (اصل ریزش کار) در خلال پروژه استوار است". برای این قاعده دو مفهوم ایجابی و سلبی وجود دارد. این قاعده از جنبه ایجابی اثبات می‌کند که درآمد بر مبنای کار صرف شده مجاز است، و از جنبه سلبی اثبات می‌کند که درآمدی که مبتنی بر اصل کار صرف شده در پروژه نباشد، ممنوع است.

7. حرمت ربا یکی از مصادیق جنبه سلبی قاعده سوم.

8. درآمد ریسکی از مصادیق جنبه سلبی قاعده سوم.

9. قاعده چهارم برابری کارکردی: در اسلام محدودیت‌های متعددی برای سلطه مالک بر تصرف وجود دارد، و منابع نظری این محدودیت‌ها متفاوت است.

دوم. وظایف بخش دولتی:

دولت اسلامی سازوکارهای لازم را برای ایجاد هم‌آهنگی بین بخش‌های مختلف اقتصاد در راستای اهداف نظام اقتصادی اسلام فراهم می‌کند. در جهان امروز، یکی از ابزارهای مجرب و علمی برای "کنترل سلطه سرمایه بر کار" و "کاهش نابرابری" سازوکار برنامه‌ریزی ارشادی است. البته بدون نظریه صحیح علمی و اسلامی از دولت و جامعه مدنی اسلامی بحث حدود دخالت دولت در اقتصاد همواره در معرض برداشت‌های تفریطی و افراطی لیبرالی و مرکانتالیستی است.

به هر تقدیر، در زمینه توزیع کارکردی، دولت می‌بایست از یک سو، نارسایی بازارها 34 را پوشش دهد، و از سوی دیگر، به تنظیم بازارهای کار، کالا، سرمایه، و پول و ارز بپردازد.

سوم. وظایف فقرا:

فقیران برای کاهش نابرابری کارکردی وظایفی به ترتیب ذیل دارند:

1. کار و تلاش بیشتر؛

2. کار بر حسب استعدادهای ذاتی؛

3. مهاجرت‌های شغلی؛

4. خطرپذیری در برخی امور؛

5. تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق.

ج) حکام ایجاد برابری نهایی

یکم. وظایف بخش خصوصی:

می‌توان به وظایف ذیل برای افراد و بنگاه‌ها (بخش اول) در جهت ایجاد توازن اجتماعی و برابری در نتیجه تأکید کرد:

1. مالیات‌های اسلامی؛

2. حرمت احتکار؛

3. حرمت اعمالی که موجب ضرر به دیگران است از جمله انحصارات مضر؛

4. حرمت ربا؛

5. قانون ارث.

دوم. وظایف بخش دولتی:

وظایف بخش دولتی در زمینه ایجاد برابری نهایی عبارت‌اند از:

1. اخذ مالیات؛

2. واگذاری منابع طبیعی به مردم (ترجیحاً طبقات محروم و کارآفرین خلاق) [خصوصی‌سازی]؛

3. اعطای اعتبارات به فقرا؛

4. ابزارهای دیگر بازتوزیع.

سوم. وظیفه فقرا:

در زمینه کاهش نابرابری‌های یا توازن اجتماعی، می‌توان مهم‌ترین وظیفه فقرا را استغنائی روحی دانست. مهم‌ترین دستور عملی دینی در مورد استغنائی روح، نگریستن به آن است که زندگی فروتری دارد.

3. حکام فقرزدایی

حذف فقر یکی از اهداف نظام اقتصادی اسلام است که باید تا حد امکان در تحقق آن کوشید. در زمینه حذف فقر، عقلانیت رفتاری حاکم بر احکام اسلامی در چهار بخش خصوصی، دولتی، سوم، و فقرا را فهرست‌وار بررسی کنیم:

یکم. وظایف بخش خصوصی:

اصل اولیّه و قاعده اصلی در اموال مردم به عنوان بنگاه‌های اقتصادی و افراد تولیدکننده این است که آنها سلطه کامل بر ثروتشان دارند، و کسی حق مصادره آنها را ندارد. با وجود این، دو نوع واجب از این اصل استثناء شده است. زکات و خمس از این قبیل‌اند. زکات برای فقراست، اما برای سادات فقیر ممنوع به شمار می‌رود. از این جهت، بخشی از خمس برای رفع فقرشان در نظر گرفته شده است. به نظر می‌رسد که واجبات مالی بخش خصوصی نسبت به فقرا، در سه محور زکات 35، خمس، و تکافل عمومی مسئولیت مشترک همه مردم در مورد نیازهای شدید دیگران باشد که فهرست می‌شود:

1. زکات (زکات اموال و زکات ابدان یا زکات فطرة)؛

2. خمس؛

3. تکافل عمومی (مسئولیت مشترک اجتماعی).

دوم. وظایف بخش دولتی:

اسلام بر دولت اسلامی تأمین کامل زندگی شهروندان جامعه اسلامی را واجب کرده است. بدین صورت که نخست فرصت کار و اشتغال را برای آنها فراهم می‌کند و از این طریق همه افراد جویای کار و توانا بر آن می‌توانند درآمد آبرومندان‌های کسب کنند، اما اگر وضعیت اقتصادی به نحوی باشد که دولت قادر به تأمین اشتغال کامل نباشد، یا برخی افراد توانایی کار نداشته باشند، یا قادر بر کسب درآمد کافی نباشند، در این صورت، دولت لازم است تا حدود امکاناتش کمترین رفاه نسبی برای همه این افراد فراهم کند. این مهم از سه طریق ذیل امکان‌پذیر می‌شود:

1. ایجاد بسترهای لازم فرهنگی، قانونی، اداری و تشویقی برای اجرایی شدن اصل تکافل عمومی؛

2. وظیفه دولت و حق فقرا در درآمدهای عمومی؛

3. وظیفه دولت و تأمین (بیمه‌های) اجتماعی.

سوم. وظایف بخش سوم:

آمارها نشان می‌دهند که فقر در کشورهای اسلامی نسبت به دیگر کشورهای با درآمد مشابه پایین است، زیرا این کشورها برخوردار از یک سیستم منسجم مهم مسئولیت‌پذیری اجتماعی توسط مردم هستند که تحت آن سیستم، از یک‌سو، خانواده‌ها کمک‌هایی را برای اعضای خانواده خود به هنگام مواقع سخت زندگی فراهم می‌آورند، و از سوی دیگر، بخشی از درآمد از طریق یک سیستم خیریه مذهبی بازتوزیع می‌شود. 36

در این قسمت، عناوینی که در فقرزدایی توسط بخش سوم نقش دارند، عرضه می‌شود:

الف) نقش نهاد خانواده در فقرزدایی:

1. نقش نهاد ازدواج در فقرزدایی؛

2. نقش صله رحم در فقرزدایی؛

3. وجوب فقرزدایی از والدین و فرزندان؛

4. استحباب فقرزدایی از دیگر خویشاوندان.

ب) نقش نهاد خیریه مذهبی یا صدقات در فقرزدایی:

1. تعریف صدقه؛

2. آثار و برکات صدقه؛

3. احکام صدقه؛

4. مصارف صدقه؛

5. سامان اقتصادی صدقه.

چهارم. وظایف فقرا:

همان‌طور که قبلاً در مباحث وظایف فقرا در مورد رشد اقتصادی پایدار و کاهش نابرابری گفته شد، افزایش بهره‌وری، استفاده مطلوب از فرصت‌ها و وقت‌شناسی، حق‌طلبی و تلاش برای احیای حقوق، یاری‌جستن از خداوند و توکل، افزودن بر سرمایه اجتماعی، کار و تلاش بیشتر، کار بر حسب استعدادهای ذاتی، مهاجرت‌های شغلی، خطرپذیری در برخی امور، تدبیر و برنامه‌ریزی دقیق، و نگرستن به آن که زندگی فروتری دارد، از جمله اموری هستند که می‌توان به مثابه وظایف فقرا در رشد اقتصادی پایدار و عادلانه در نظر گرفت.

این امور، در مبحث حذف فقر هم کاربرد دارند، اما در این قسمت، بر چند وظیفه تأکید می‌شود، که به‌طور فهرست‌وار ذکر می‌گردد:

1. عزت نفس در برابر ثروتمندان؛

2. قناعت و شکرگزاری؛

3. کراهت سؤال حتی برای نیازمند.

4. احکام‌آموزه کفایت در مصرف

در یک جامعه اسلامی می‌بایست الگوی مصرف حد کفاف نهادینه گردد. اهمیت این نکته از دو جهت است: جهت اول آموزه‌های اسلامی مربوط به حرمت اسراف و تبذیر و اتراف است که بدان اشاره شد؛ اما جهت دوم مسئله ضرورت‌زمان برای کشورهای درحال توسعه است، زیرا این کشورها هنوز به رشد اقتصادی خودپویا نرسیده‌اند، لذا اگر بخواهند از توسعه یافته‌ها در مصرف تقلیدکنند، لازمه‌اش گذشتن از مرحله بلوغ فنی روستو(مرحله تولید انبوه) و رسیدن به مرحله مصرف انبوه است، در حالی که کشورهای کمتر توسعه یافته‌ای مانند ایران هنوز در مرحله خیز اقتصادی هستند و می‌بایست به پس‌انداز و سرمایه‌گذاری و تولید بیشتر اهمیت دهند تا به مصرف و خرید و ایجاد زباله بیشتر. 37

این نکته نیز نباید فراموش شود که یکی از راه‌کارهای "غربی‌کردن جهان سوم" از طریق گسترش اقتصاد "مصرف انبوه" نخست در

میان نخبگان شهری و سپس در میان بخش‌های وسیعتری از مردم است. 38 البته، نباید مصارف عرفی و متناسب هر عصر را منع کرد، بلکه محروم کردن مردم و سرکوب نیازهای واقعی خودش نوعی ظلم است، لذا تنها از نیازهای کاذب می‌بایست به روش‌های مسالمت‌جویانه صرف‌نظر کرد. 39

حال مطابق با مباحث گذشته، وظایف بخش‌های خصوصی، دولتی، سوم، و فقرا در زمینه بهینه‌کردن مصرف مطالبی فهرست‌وار ارائه می‌شود.

یکم. بخش خصوصی و بهینه‌سازی مصرف

حداقل وظایف بخش خصوصی (بنگاه‌های اقتصادی) یا بازار در یک نظام اجتماعی - فرهنگی اسلامی برای بهینه‌سازی مصرف در موارد زیر نمودار است:

- عدم عرضه کالاهای لوکس مترفانه

- تبلیغ مجاز

- عدم عرضه کالاها و خدمات حرام

دوم. بخش دولتی و بهینه‌سازی مصرف

مصارف 40 و هزینه‌های هر دولتی از جمله دولت اسلامی تابعی از این است که در چه مرحله‌ای از توسعه اقتصادی خود قرار دارد. با صرف‌نظر از چالش‌هایی که مراحل توسعه روستو 41 از لحاظ روش‌شناختی و عمومیت با آنها مواجه است، می‌توان از این مراحل برای تبیین علل رشد مصارف و هزینه‌های دولتی از لحاظ تاریخی مطالبی مطرح کرد.

به‌طور مثال، در مرحله اول (جامعه سنتی) دولت وظایفی از قبیل امنیت، عدالت، و تولید کالاهای عمومی مانند آموزش و پرورش، و بسط فرهنگ ترقی‌خواهی، و سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی دارد. در مرحله دوم (مرحله انتقال و گذر) نیز علاوه بر تداوم وظایف قبلی به افزایش هزینه در سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی اقدام می‌کند.

در مرحله سوم (مرحله خیز و جهش اقتصادی) بیشتر هزینه‌های دولت به سمت آموزش و بهداشت هدایت می‌شود. در مرحله چهارم (مرحله بلوغ اقتصادی) بیشتر هزینه‌ها به سمت خدمات اجتماعی و تحقیقات می‌رود. و در مرحله آخر (مرحله مصرف انبوه) توجه دولت به توزیع جلب می‌شود، زیرا در این مرحله نابرابری‌های کارکردی به اوج خود می‌رسد.

بنابراین، هزینه‌های هر دولت تابعی از مراحل رشد و توسعه اقتصادی آن کشور است و نمی‌توان بدون در نظر گرفتن این مراحل در مورد میزان مصارف دولتی اظهارنظر کرد. با وجود این، آنچه ارزیابی می‌پذیرد، این است که آیا اندازه دولت در هر مرحله بهینه است، و آیا دولت تا چه حد دچار فساد مالی است؟ آیا سیاست‌های اقتصادی دولت در حمایت از مصرف‌کنندگان یا تولیدکنندگان موجب بهینه‌شدن مصرف در سطح کلان می‌شود؟ و آیا مصرف مکفی برای همه فراهم می‌گردد؟ در این قسمت، فهرستی از وظایف دولت اسلامی در بهینه‌کردن مصرف ارائه می‌گردد:

1. اندازه بهینه دولت؛

2. به حداقل رساندن فساد مالی؛

3. صرفه‌جویی در وقت و اموال عمومی؛

4. اجرای قانون "از کجا آورده‌ای"؛

5. وضع مالیات بر مصرف کالاهای لوکس مترفانه؛

6. وضع یارانه‌های موافق فقرا؛

7. معرفی الگوی مصرف شایان تقلید.

سوم. بخش سوم و بهینه‌سازی مصرف

در یک جامعه اسلامی، به‌طور طبیعی، رهبری بخش سوم را نخبگان دانشگاهی و حوزوی، به ویژه روحانیون بزرگ و بزرگوار بر عهده می‌گیرند. تاریخ مبارزه روحانیان و شهدای فضیلت و آزادی نشان می‌دهد که پس از عصر غیبت، روحانیان پرچم عدالت‌خواهی و آزادی را برداشته‌اند و امروزه نیز می‌بایست همین‌طور باشد.

البته، عصر جدید اقتضا دارد که نخبگان دانشگاهی نیز با تعهد ایمانی و دینی، در رهبری بخش سوم نقش بیشتر و بهتری را بر عهده بگیرند. به هر تقدیر، رهبران بخش سوم جامعه اسلامی با رفتارهایی که انجام می‌دهند، و سازمان‌هایی که برای دفاع از "مصرف بهینه و مکفی" تأسیس می‌کنند، می‌توانند به این مهم اقدام کنند.

چهارم. فقرا و بهینه‌سازی مصرف

در این قسمت، به این نکته توجه می‌شود که اگر فقرا نتوانند درآمدی کسب کنند تا با آن مصرفشان را سامان دهند، یا خانواده حمایت‌گری نداشتند، یا به هر علتی دولت و بخش سوم به آنان نتوانست کمک کنند، چه باید بکنند؟ آیا باید رو به قبله دراز بکشند و منتظر عزرائیل بمانند تا آنها را از این زندان دنیا خلاص کند، یا این‌که باید به هر ترتیبی شده برای حفظ جان‌شان چاره‌ای کنند، چرا که از این ستون به آن ستون شاید فرجی حاصل شود؟ در پاسخ باید گفت که متون دینی ما سرشار از این مطلب است که:

- اولاً حفظ جان بر خود شخص واجب است؛

- ثانیاً این هدف می‌بایست در ابتدا از هر راه مشروع و قانونی حاصل شود؛

- ثالثاً اگر امکان تحقق این هدف از راه مشروع و قانونی نباشد، باید از راه‌های دیگری مانند اکل مردار به دست آید، البته به شرط تقوا و عدم التذاذ و عدم تجاوز از حد ضرورت.

جمع‌بندی و نتایج

این مقاله در صدد بیان چند مطلب بود:

1. جهانی‌شدن اقتصاد یک واقعیت است؛

2. این واقعیت با دکتربین مکتب سرمایه‌داری رفاه و خوش‌بختی به ارمغان نیامده و نمی‌آید، زیرا دکتربین سرمایه‌داری به عدالت کمترین توجهی ندارد.

3. نیاز به دکتربین جدیدی است که همه مردم دنیا آن را درک و مطالبه کنند؛ دکتربین عدالت اقتصادی مهدوی.

4. دکتربین عدالت مهدوی ضمن تبیین شاخص‌های عدالت، احکام اسلام را در زمینه رشد اقتصادی پایدار و عادلانه به مردم شیفته عدالت اعلام می‌دارد و پیاده کردن این احکام را در سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی ضامن رفاه و خوش‌بختی همگان می‌داند.

عدالت اقتصادی مهدوی بر رشد اقتصادی پایدار، کاهش مداوم نابرابری، حذف فقر و رعایت حد کفایت در مصرف تأکید می‌کند. مکتب اقتصادی اسلام به سیاست‌های ترکیبی رشد و توزیع و سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر نهادهای خاص خود تکیه می‌کند. رشد و توزیع در این مکتب عقلانی و اقتصادی هیچ تضادی با یک‌دیگر ندارند، زیرا وظایف و مسئولیت‌های هر بخش از اقتصاد اعم از بازار، دولت، بخش اجتماعی، و فقرا مشخص است، و از سوی دیگر، محدودیت‌های ابزارهای توزیعی متضاد با رشد در نظر گرفته شده است.

به همین دلیل، ابزارهای توزیعی اسلام متنوع و متعدد است، تا هر یک در قلمرو معین خود مورد استفاده قرار بگیرند. رمز عدم تضاد رشد و کارایی با عدالت توزیعی از دیدگاه اسلام، همین است. احکام اسلام که وظایف بخش‌های چهارگانه اول (بخش خصوصی)، دوم (بخش دولتی)، سوم (بخش اجتماعی)، و بخش مربوط به فقرا را تعیین می‌کند، از ارزش‌های مورد قبول مسلمانان است، که برخی از این احکام به صورت نهادهایی مانند وقف، و قرض‌الحسنه، و ... در جوامع اسلامی ساری و جاری‌اند، هرچند برای اینکه با مقتضیات زمانه سازگار شوند، هنوز با اهداف عدالت اقتصادی اسلام فرسنگ‌ها فاصله دارند.

اما برخی از احکام رشد عادلانه هستند که هنوز در جوامع اسلامی نهادینه نشده‌اند و می‌بایست اولاً به صورت ارزش درآیند، ثانیاً هنجار شوند، یعنی، ارزش تثبیت‌شده شوند، و ثالثاً به صورت نهادهای اجرایی و معقول درآیند. به گفته دیگر، می‌بایست در مورد آنها ابتدا فرهنگ‌سازی و سپس نهادسازی صورت گیرد. راهبرد رشد عادلانه موافق فقرا هنگامی که نخبگان در آن وفاق ورزند و مردم آن را تایید کنند، می‌تواند توسط ترکیب اقتصاددانان متعهد و اسلام‌شناسان بصیر طراحی و به مرحله اجرا درآید.

پی‌نوشت:

1. جهانی‌شدن اقتصاد به معنای یک‌پارچگی اقتصادهای جهان از راه تخصص و تقسیم کار در حال افزایش و برچیدن تدریجی موانع از سر راه عبور آزادانه کالا، خدمات، نیروی کار و سرمایه است.

2. آمارشناسی به نام "جینی" با استفاده از منحنی لورنز نوعی ضریب نابرابری از لحاظ عددی به دست آورده است. او با تقسیم مساحت زیر خط 45 درجه و منحنی لورنز بر کل مساحت مثلث زیر خط 45 درجه - که در نمودار ذیل به صورت ABC مشخص گردیده است - شاخصی به دست آورده که به خاطر نامش به "ضریب جینی" یا نسبت تمرکز جینی معروف شده است. ملاحظه می‌شود که هر چه فاصله خط 45 درجه و منحنی لورنز بیشتر باشد مقدار ضریب جینی بزرگتر خواهد بود و لذا رقم بزرگ‌تر ضریب جینی به معنای نابرابری بیشتر است. ضریب جینی یک اندازه‌گیری عددی، از مجموع نابرابری درآمدی است که بین صفر (در حالت برابری کامل) و یک (در حالت نابرابری کامل) تغییر می‌کند. هر چه ارزش این ضریب بیشتر باشد، میزان نابرابری در توزیع درآمدها بیشتر است، و هر چه ارزش این ضریب کمتر باشد، توزیع درآمدها عادلانه‌تر است. ضریب جینی برای کشورهایی که توزیع درآمد بسیار نابرابری دارند، عموماً بین پنج تا هفت دهم است. در حالی که در کشورهای با که توزیع درآمد نسبتاً عادلانه، این ضریب بین 0/2 تا 0/35 است.

3. Mass poverty.

4. Lost decade for the poor.

5. The fight against poverty.

6. Changing Development Strategies from Growth-Based Strategies to Poverty-Based Strategies.

7. Millennium Development Goals.

8. خط فقر با تعیین مجموعه مصرفی مکفی برای نیازهای اساسی مصرفی و آن‌گاه با تخمین هزینه‌های این نیازهای اساسی

به دست می‌آید، یعنی خط فقر به مثابه حداقل استاندارد مورد نیاز برای فرد جهت تأمین نیازهای اساسی غذایی و غیر غذایی تحلیل می‌شود. هرگاه مصرف خانوار را حساب کرده باشیم، نیازمند ارزیابی مبلغی هستیم که خانوار را "در فقر" قرار می‌دهد، یا خانوار را به مثابه "فقیر" تعریف می‌کند. آستانه‌ای که ما برای این مبلغ به کار می‌گیریم، خط فقر است. خط فقر سطح مصرف (یا درآمد) مورد نیاز برای خانوار برای گریز از فقر را تعریف می‌کند.

9. From Ravallion, Martin. 1998. Poverty Lines in Theory and Practice, Living standards Measurement Study Working Paper No. 133, World Bank, based on an earlier paper by Ravallion, Datt and van de Walle.

10. Xavier Salai-i-Martin and Elsa v. Artadi, 2002.

11. بانک جهانی، 2000.

12. UNDP.

13. doctrine.

14. فرهنگ وبستر

15. <http://web.linux.ca/pedia/index.php/Doctrine>.

16. http://www.lightplanet.com/mormons/basic/doctrines/doctrine_eom.htm.

<http://web.linux.ca/pedia/index.php/Doctrine>.

<http://en.wikipedia.org/wiki/Doctrine>.

17. نک: ناصر جهانیان، "جهانی سازی، عدالت اقتصادی، و مهدویت"، مجله انتظار، ش 14.

18. نک: همان.

19. بحارالانوار، ج 51، ص 83، ح 37.

20. "اذا قام قائم اهل البيت قسم بالسوية و عدل في الرعية" (بحارالانوار، جلد 52، ص 351، حدیث 103).

21. نک: ناصر جهانیان، امنیت اقتصادی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، زمستان 81، ص 25.

22. بحارالانوار، ج 52، ص 337.

23. نک: "جهانی سازی، عدالت اقتصادی، و مهدویت"، مجله انتظار، ش 14.

24. "اذا قام قائمنا وضع يده على رؤوس العباد، فجمع به عقولهم و اكمل به اخلاقهم" (بحارالانوار، ج 52، ص 336، حدیث 71).

25. نجم الدین طبسی، چشم اندازی به حکومت مهدی (عج)، ص 186.

26. محمدباقر صدر، (اقتصادنا، مکتب الإعلام الاسلامی، قم، 1375 ش، ص 614.

2. "وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ" (سوره انفال، آیه 60).

28. Equality of opportunity.

دو تلقی از برابری فرصت وجود دارد: 1. اصل عدم تبعیض (nondiscrimination) بیان می‌دارد که در رقابت برای موقعیت‌های اجتماعی افراد را فقط بایستی بر اساس صفات مرتبط با انجام وظایف آن موقعیت‌ها مورد قضاوت قرار داد و صفاتی چون نژاد یا جنسیت را نبایستی به حساب آورد؛ 2. اصل هم سطح کردن عرصه بازی بیان می‌دارد که جامعه بایستی هر آن چه در توان دارد در راستای هم سطح کردن عرصه بازی انجام دهد تا افرادی که درجات یکسانی از تلاش را اعمال می‌کنند به دست‌آورد برابری نیز - صرف نظر از شرایطشان - نایل آیند.

2. توزیع ثروت در دو زمینه صورت می‌گیرد: منابع مادی توزیع و ثروت‌های تولید شده. در اصطلاح شهید صدر، توزیع منابع مادی طبیعی را توزیع قبل از تولید گویند، و به توزیع ثروت‌های تولید شده توزیع بعد از تولید گویند. برخلاف دیدگاه سرمایه‌داری که از توزیع منابع مادی طبیعی چشم‌پوشی می‌کند و از همان ابتدا به تولید و سپس توزیع درآمدها می‌پردازد، اسلام به مسائل توزیع با دیدی وسیع‌تر می‌نگرد، زیرا به بررسی توزیع ثروت تولید شده اکتفا نمی‌کند، و از بعد عمیق‌تر توزیع، یعنی توزیع منابع تولید صرف نظر نمی‌کند، آن‌چنان‌که مکتب سرمایه‌داری صرف نظر می‌کند، زیرا منابع تولید را تحت سیطره قدرت‌مندان رها می‌سازد، با این شعار که آزادی اقتصادی است، شعاری که در خدمت قدرت‌مندان است و برای آنها راه احتکار طبیعت و مواهبش را فراهم می‌کند. اما اسلام با وضع یک سلسله مقررات ایجابی، ثروت‌های طبیعی و منابع تولید ملحق به آن را به چند نوع تقسیم کرده و هر کدام را با عنوان‌های "مالکیت خصوصی"، "مالکیت عمومی"، و "مالکیت دولتی"، یا "اباحه عمومی" از یکدیگر متمایز و برای آنها قواعدی خاص در نظر گرفته است.

بدین جهت، نقطه شروع یا مرحله اول در اقتصاد اسلامی به جای تولید، توزیع است. در واقع، برخلاف فرمول "ابتدا تولید سپس توزیع" در سرمایه‌داری، اسلام به فرمول "توزیع، تولید، توزیع" معتقد است.

30. End state equality.

31. Equality of outcome.

32. Plant, Raymond, Equality, Markets and the State (1984) pp.24-25.

33. سوره حشر، آیه 7.

34. دگرگونی‌های فنی در علم اقتصاد در دهه 1950 و به ویژه مباحث نظری مربوط به نارسایی بازار (کالاهای عمومی، اثرات

خارجی، انحصارات طبیعی و بی قرینگی اطلاعات) توجیحات جدیدی را برای حضور فعال‌تر و گسترده‌تر دولت و توسعه مداخلات آن در حوزه‌های وسیعی نظیر بهداشت، آموزش، تحقیقات، حمل و نقل و... فراهم کرد.

35. زکات و خمس مانند تمامی مالیات‌ها علاوه بر کارکرد کاهش نابرابری به کاهش فقر هم کمک می‌کنند.

1. Economic Growth and Investment in the Arab World, Xavier Salai-i-Martin and Elsa v. Artadi, 2002.

37. نک: ناصر جهانیان، اهداف توسعه با نگرش سیستمی، فصل چهارم، در حال حاضر حدود یک میلیارد و هفتصد میلیون نفر از مردم جهان در "طبقه مصرف‌کننده" جای می‌گیرند و یک سبک زندگی را در پیش گرفته‌اند که زمانی فقط منحصر به مردم در امریکای شمالی، اروپا و ژاپن بود. "سازمان دیده‌بان جهانی" می‌گوید مصرف‌گرایی در میان طبقه متمول و بیش از پیش طبقه متوسط جوامع، از مرز رفع نیاز فراتر رفته و خود به یک هدف در زندگی تبدیل شده و این روند در کشورهای در حال توسعه، به خصوص چین و هند شتاب فزاینده‌ای یافته است. "افزایش میزان چاقی و بدهی شخصی، تنگ‌تر شدن وقت و تخریب محیط زیست، جملگی نشان می‌دهند که افراط در مصرف‌گرایی کیفیت زندگی بسیاری از مردم را پایین آورده است". کریستوفر فلوین، رئیس این سازمان گفت: "مشاهدات ما در این قرن جدید نشان می‌دهد که ولع رو به افزایش برای مصرف، طبیعت را، که همه انسان‌ها به آنها متکی هستند، به تحلیل می‌برد و فقر را گسترش می‌دهد" (الکس کربی خبرنگار محیط زیست بی‌بی‌سی 2004/01/13).

38. همان، فصل سوم.

1. منابع ممکن است به شدت مصروف ارتقای رشد اقتصادی شوند، به طوری که افزایش سطح مصرف به دوره‌های بعدی موکول شود. در موارد حاد، از قبیل جنبش اشتراکی کردن در دهه 1930 در شوروی سابق، میزان مصرف ممکن است طی دوره‌های طولانی به شدت کاهش یابد. هنگام سقوط نظام اتحاد شوروی در 1991، مصرف کنندگان با بی‌صبری فراوان منتظر ظهور دوران مصرف انبوه بودند. طبیعتاً قدرت سرکوبی میل به مصرف تا این اندازه، آن هم به نام رشد اقتصادی، فقط در اختیار دولت‌های یکه‌تاز خواهد بود.

2. هزینه مصرفی دولت ایالات متحده حدود 15% GDP می‌شود، که شامل هزینه‌های مربوط به کالاها و خدمات (دفاع، نظام قضایی، آموزش، و غیره) می‌شود؛ بنابراین، اجزاء هزینه‌های انتقالی دولت (مانند تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، و غیره) جزء هزینه‌های مصرفی نیستند. مصرف دولت ایالات متحده بسیار کمتر از مصرف بخش خصوصی است که حدود 60% GDP می‌باشد.

(Government Consumption (from NIPA accounts).

41. روستو معتقد است که توسعه اقتصادی پنج مرحله دارد: 1. جامعه سنتی، 2. مرحله انتقال و گذر، 3. مرحله خیز یا جهش، 4. مرحله بلوغ اقتصادی (تولید انبوه)، و بالاخره، 5. مرحله مصرف انبوه.

ناصر جهانیان

ماهنامه انتظار موعود - شماره 17